

درباره یتیمه الدرر و کریمه الفقر و منابع برخی اشعار آن

محمد رضا ضیاء

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان
rzia62@gmail.com

یتیمه الدرر و کریمه الفقر (مجموعه نظم و نثر مسطور از خطوط اکابر شیراز) تدوین و تألیف: جمال‌الدین محمدبن اصفهانی، نسخه‌برگردان کتابخانه ملی ملک، با مقدمه و توضیحات بهروز ایمانی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه ملی ملک، ۱۳۹۰، ۱۶۷ + سی‌وهفت صفحه.

یتیمه الدرر سومین دفتر از مجموعه «جنگ‌پژوهی» است. بهروز ایمانی، که در کتابخانه مجلس منشأ خیرات فراوان بوده و از افراد بسیار آگاه در حوزه نسخه‌شناسی است، در مقدمه اثر، درباره محتوای کتاب توضیحاتی داده است؛ کتاب شامل چند متن کوتاه منثور و مقداری اشعار تازی و فارسی است. بیشتر شعرها قبلاً چاپ شده و اندکی از آنها هم اشعار نویافته است. بخش زیادی از مطالب مقدمه ایشان شامل بازنویسی قسمت‌هایی از متن جنگ است (حدود ۱۳ صفحه از ۲۹ صفحه مقدمه). به نظر می‌رسد که بهتر بود یا فقط متن حرفی چاپ می‌شد یا تنها چاپ عکسی می‌کردند، (به‌خصوص که چاپ عکسی خوانا و پاکیزه است). به علاوه که در بخش نمایه‌ها هم قسمت دیگری از متن کتاب (تقریباً اکثر شعرهای موجود در آن) بازنویسی شده است. با مراعات این نکته، می‌شد کتاب را تقریباً در کمتر از نصف صفحات متن حاضر به دست خواننده رساند.^۱

۱ استاد ما، جناب جمشید مظاهری، نکته‌ای در این باره می‌فرمودند - که ای کاش عملی می‌شد - ایشان برای جلوگیری از افزایش بیهوده حجم کتاب‌ها، و نیز جلوگیری از کتاب‌سازی، پیشنهاد می‌کردند که تعدادی جنگ و سفینه انتخاب و، با یکی کردن شعرهای چاپ‌شده و معروف و مکرر، به صورت یک‌جا به چاپ برسد (طبعاً، با به دست دادن نسخه‌بدل‌های مهم، جانب امانت هم رعایت خواهد شد).

در پیوست‌ها، اطلاعات سودمندی درباره بعضی شعرای موجود در کتاب به دست داده‌اند. در بخشی از نمایه‌ها، شعرهای فارسی موجود در کتاب به ترتیب الفبائی آمده است. (چه خوب که ترتیب شعرها در فهرست بر اساس حروف قافیه است و نه حروف اول). چنین بخشی در این‌گونه کتاب‌ها (جنگ‌ها و سفینه‌ها) ضرورت دارد. ایشان گوینده برخی از شعرها را ذکر کرده‌اند. گویا جست‌وجوی خاصی برای این کار انجام نشده، و تنها به حافظه تکیه شده است. سنجش شعرهای موجود در جنگ‌ها با دیوان‌های شاعران از ضرورت‌ترین کارها در چاپ این‌گونه منابع است. این کار، به هیچ روی، «تفنن» یا «اضافه بر سازمان» نیست؛ زیرا تا وقتی که این قبیل متون را با منابع معتبر دیگر نسنجیم، نمی‌توانیم درباره ارزش این جنگ‌ها و مقدار اشعار نویافته‌شان، و نیز صحت ضبط‌ها و درستی انتساب‌ها، داوری کنیم. نیز همان‌گونه که خواهیم دید، در بسیاری از موارد آن متون کمکی می‌تواند راه‌گشای تصحیح متن اصلی باشد. در ادامه، بعضی ملاحظات بر این نمایه و نیز منابع برخی از این اشعار را، که از قلم افتاده است، به دست خواهم داد.

ص ۱۴۵:

«خود را به حیل در افکنم مست آنجا...»؛ این شعر در ص ۶۲۹ نزهة المجالس (رباعی ۲۰۳۷۰) بی‌نام شاعر آمده، بیت دوم در آنجا چنین است:

یا پای رساندم به مقصود دلم

یا سر بنهم، همچو دل از دست آنجا

و بر ضبط کتاب (... «به مقصود و مراد») برتری دارد، چون ارتباط محکم‌تری بین دو مصراع برقرار است. اطلاع جدیدی که یتیمه الدرر از این رباعی به دست می‌دهد این است که گویا این رباعی ترجمه شعری عربی است که در کتاب آمده.

«شکر گوی از پی زیادت را...»؛ این شعر نیز از سنائی است (حدیقة الحقیقة، ص ۲۶).

در همین صفحه، این شعر از فهرست جا افتاده است که در صفحه ۳۸ متن کتاب آمده:

سوی هرکس چنان گردان نظر را

که بهتر بینی از خود، هر برترا

شعر بعدی در این صفحه (۱۴۵ نمایه) هم در ص ۶۷ کتاب قرار دارد، که در نمایه به اشتباه ۶۸ آمده است.

ص ۱۴۶:

اگر بود همه کس را به زور و زر یاری
مرا به قوت بازوی استوار خود است
خواجوی کرمانی غزلی با همین ردیف و قافیه دارد (دیوان
خواجوی کرمانی، ص ۶۳۴)، به این مطلع:
زالال مشربم از لفظ آب دار خود است
نثار گوهرم از کلک دُر نثار خود است
احتمالاً یکی به استقبال دیگری سروده شده است.

ص ۱۴۷:

«گفتم که عشق را به صبوری دوا کنم...»
این شعر به صورت «گفتیم ... دوا کنیم» در غزل‌های
سعدی (ص ۴۹) آمده است.
هر آن نصیبه که پیش از وجود نهاد است
کسی که در طلبش سعی می‌برد باد است
مطلع یکی از قصاید سعدی است (کلیات سعدی، ص ۶۵۲).
آخرین شعر در این صفحه (۱۴۷ فهرست) به صورت زیر
است:

«در هر دشتی لاله زاری بودست...»

شعر با این صورت ایراد وزنی دارد، احتمالاً «که لاله زاری»
درست است (در رباعیات خیام نیز چنین است). در اصل
نسخه هم بعد از «دشتی» چیزی هست که خوانا نیست. این
رباعی در ص ۱۱۳ رباعیات خیام به نام او آمده است.
ص ۱۴۸:

این شعر از نمایه جا افتاده است:

گر بماندیم زنده بر دوزیم

دامنی کز فراق چاک شد دست (ص ۷۶)

این بیت به افراد متعددی منسوب است. برای تفصیل، رک:
اشعار معروف، ص ۹۵.

«چون گلدایان را در آن حضرت مجال بار نیست...» نام
شاعر این شعر هم (همان طور که نوشته‌اند) در متن کتاب آمده
است، و می‌بایست در نمایه هم بیاید. این مورد نظایر دیگری
هم دارد و خوب است همهٔ آنها اصلاح شود.

بنی آدم سرشت از خاک دارد

اگر خاکی نباشد، آدمی نیست؛

این شعر هم از سعدی (گلستان، ص ۱۲۰) است. ضبط

کتاب (دارد) از ضبط مرحوم یوسفی (دارند)، از نظر همسانی
شناسهٔ فعل، بهتر است، هر چند، سعدی در شعر مشهورش همین
ترکیب را با فعل جمع آورده است (بنی آدم اعضای یکدیگرند...).

آن را که غمی بود که نتواند گفت

غم از دل خود به گفت نتواند رفت

این طرفه نگر گلی که ما را بشکفت

نه رنگ توان نمود و نه بوی نهفت؛

این شعر در نزهة المجالس (ص ۵۲۹) با عنوان «آخر»،
و در دیوان نظامی (ص ۳۵۱)، به نقل از چهار منبع، و در
«خلاصة الاشعار فی الرباعیات» (ص ۸۵) نیز به نام کمال
اسماعیل آمده. احتمالاً صورت صحیح آن «بتواند گفت» است
(در متن هم نقطه ندارد و گویا نقطه گذاری از مصحح است).
برای شرح بیشتر ماجرا، و نیز صورت اصح رباعی، رک: «سفینهٔ
شاعران قدیم»، ص ۴۷۶.

ص ۱۴۹:

لؤلؤ از نرگس فروبارید و گل را آب داد

وز تگرگ روح پرور مالش عناب داد؛

مطلع غزلی است از امیر خسرو دهلوی (دیوان، ص ۳۲۰)،
در آنجا «ژاله از نرگس» آمده.
نسیم باد مصلی و آب رکناباد

غریب را وطن خویش می‌برد از یاد؛

مطلع غزلی از عبیدزاکانی (دیوان، ص ۸۴) است.

«بنده چو نیارست وداع جان کرد...»؛ این رباعی با اندکی
تفاوت، با عنوان «لغیره»، در نزهة المجالس (ص ۴۴۵) آمده است.
اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد

نشاط و عیش به باغ بقا توانی کرد

این شعر، با تفاوت‌هایی در ضبط، به افراد گوناگون منسوب
است. برای تفصیل، رک: سفینه شمس حاجی، ص ۶۵۲).

ص ۱۵۰:

هر که یک ذره تحمل خوی کرد

مشک خُلُقش عالمی پر بوی کرد؛

با صورت بهتر «هر که او موئی» در مصیبت نامهٔ عطار (ص
۲۸۱) آمده است.

«سر در شب سیاه نهد، اختر آورد»؛ مصرع دوم بیتی از

از سعدی است (کلیات سعدی، ص ۷۹۰). پیام اهل دل است این سخن که سعدی گفت

نه هر که گوش کند، معنی سخن داند

از سعدی است (غزلهای سعدی: ۱۳۸۵، ص ۱۳۴).

ترا از دو گیتی برآورده‌اند به چندین میانجی برآورده‌اند

این بیت در فهرست به همین صورت (برآورده‌اند) آمده؛ ولی در متن «به برآورده‌اند» (برای «پ») یک نقطه گذاشته که در همین نسخه به کرات تکرار شده (که صحیح همان «پرورده‌اند» است. از ابیات مشهور شاهنامه (ج ۱، ص ۷) است.

سخن هر چه گویم همه گفته‌اند

بر باغ دانش همه رفته‌اند

این بیت نیز از ابیات معروف شاهنامه (ج ۱، ص ۱۱) است.

پوشنده مرقعد ازین خامی چند

بگرفته ز طامات الف لامی چند...

این رباعی در مرصادالعباد بدون نام گوینده آمده (با صورت «پوشیده مرقعد») و دکتر ریاحی درباره انتسابش به خیام و باباافضل و سنائی نیز توضیح داده‌اند (مرصادالعباد، ص ۶۳۲).

ص ۱۵۲:

بودیم به هم جمع چوپروین یک چند

گردون چو بنات نعش مان بپراکند

بیت اول رباعی زیبایی است که به این صورت در

سندبادنامه ظهیری سمرقندی (ص ۱۱۹) آمده:

گرد آمده بودیم چوپروین یک چند

ایمن شده از فراق و از بیم گزند

مانا که نبودیم به وصلش خرسند

کایزد چو بنات نعشمان بپراکند

خار که هم صحبتی گل کند

غالیه در دامن سنبل کند

از نظامی است (منخن الاسرار، ص ۳۰۸)

به ذات خویش اگر چه مرد نیک بود

ولیک صحبت بد، نیک را تباه کند...

دو بیت است از کمال اسماعیل، که در دیوان (ص ۶۱۷) و

نیز در عرفات العاشقین (ص ۳۵۳۱) و با صورت بهتر «اگر چند» آمده.

کمال اسماعیل است که در دیوان او (ص ۳۱۲) در ضمن ترجیع بندی آمده و مصراع اول آن چنین است: «پی بر بساط روم نهد، نقش چین کند». همین بیت در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر (ص ۸۰۸) هم آمده.

در ساغر عمر باده با جرعه فتاد

پیداست که از جرعه چه مستی خیزد؛

بیت دوم از یک رباعی است که بیت اولش این است:

کودل که ازو طرب پرستی خیزد

برصید مراد چیره دستی خیزد

در مرزبان‌نامه (ص ۵۰۲) بدون نام گوینده آمده است. در

آنجا، مصراع اول با این صورت است و بر متن ترجیح دارد: «در

ساغر عمر کار با جرعه فتاد».

نادان همه جا به همه خلق آویزد

چون غرقه که هر چه دید دست آویزد

این رباعی از سعدی است (کلیات، ص ۷۷۵). در آنجا، «با

همه کس»، و «به هر چه دید» آمده است.

بدخواه کسان به هیچ مقصد نرسد

یک بد نکند تا به خودش صد نرسد؛

این رباعی در برخی منابع نامعتبر به نام باباافضل آمده است

ولی در مصنفات (چاپ مرحوم مهدوی) نیست.

نه هر کوزن بود نامرد باشد

زن آن مردست کوبی درد باشد؛

از نظامی است (خسرو و شیرین، ص ۲۵۵).

سخن گفته نیاید دگر باز دهن؟

اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

تادمی دیگرش اندیشه نباید کردن

که چرا گفتم و اندیشه باطل باشد

همان گونه که مصحح متوجه شده است، مصراع اول ایراد وزنی

دارد. قطعه از سعدی است و صورت صحیح آن چنین است:

«سخن گفته دگر باز نیاید به دهن». بیت دوم نیز در کلیات سعدی

(ص ۷۵۴) به صورت «تازمانی دگر اندیشه» آمده است.

ص ۱۵۱:

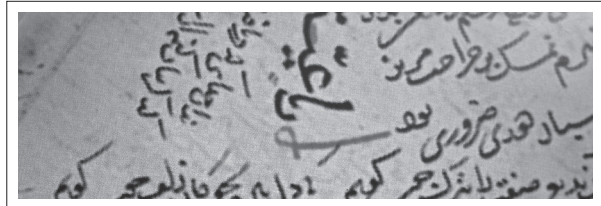
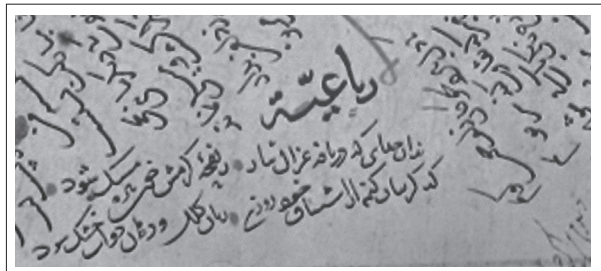
نه هر بیرون که بپسندی درونش همچنان باشد

بسا حلوی صابونی که زهرش در میان باشد

ص ۱۵۳:

می‌شود که به همین صورت بوده است. این بیت نیز از مواردی است که با مراجعه به منابع دیگر، مشکل خواندنش حل می‌شد. در ص ۵۱ هم «ن» به همین صورت نوشته شده و آنجا هم «خون» را «خوی» خوانده‌اند:

بدان خدای که در نافهٔ غزال تثار
ز نفحهٔ کرمش خوی بدل به مشک شود
با مراجعه به متن، تعجب کردم که مصراع دوم را چگونه از متن بیرون کشیده‌اند.



اصولاً هم خون آهوست که به مشک تبدیل می‌شود، نه عرقش. بنده مصراع را چنین می‌خوانم: «ز نفحهٔ کرمش خون تیره مشک شود».

بر بوی آنکه با تو برآرم دمی به کام
«هر لحظه در برم دل از اندیشه خون شود»
مردانه پای در ره عشقت نهاده‌ام

«تا منتهای کار من از عشق، چون شود»
مصراع‌های دوم و چهارم تضمین شعر سعدی است:
هر لحظه در برم دل از اندیشه خون شود

تا منتهای کار من از عشق چون شود
(غزل‌های سعدی، ص ۲۵۳)

خرد رهنمای و خرد دلگشای
خرد دست گیرد به هر دو سرای
رد را و جان را که یارد ستود
و گر می‌ستایم که یارد شنود

بیت نظامی به این صورت آمده

گردن نهی ای پسر بدین بند از پند پدر شوی برومند
در حالی که مصراع اولش به این صورت صحیح است:
گردل نهی ای پسر بدین پند.... (لیلی و مجنون، ص ۲۶).
این بیت نمونه‌ای است از مواردی که بدخوانی با مراجعه به منبع شعر برطرف می‌شد.

این قطعه به این صورت آمده است:

تا توانی پیرس هر چه کنی
از امینگی که کار دیده بود
پیر باید مشیر آنکه به پیر... (?)

هم تعب هم طرب رسیده بود
در متن هم بیت دوم به همین صورت آمده و مصحح به درستی در خواندن آن تردید کرده، احتمالاً صورت صحیح مصراع چنین است:

پیر باید مشیر زانکه به پیر...
رفت آن کم بر تو آبی بود یا سلام مرا جوابی بود
مطلع غزلی از سعدی است که در چاپ‌های دکتر یوسفی و یغمایی نیامده (کلیات سعدی، ص ۶۳۰).

ص ۱۵۴:

شبی کاندر برم سرو سهی بود
همه شب کار دل فرمان‌دهی بود
ز وقت صبح تا صبح جهان تاب
می لعل و سماع خرگهی بود
یکی او بُد دگر چنگی خوش ساز؟

سیوم ساقی و چارمشان رهی بود...
این شعر از غزل جمال‌الدین عبدالرزاق (دیوان، ص ۴۴۲) انتخاب شده است.

در دیوان، مطلع غزل «برم امشب که آن سرو سهی بود» است. احتمالاً «آن شب» یا همین صورتی که در یتیمه‌الدرد آمده اصیل‌تر است. بیت دوم در دیوان «ز وقت شام تا الله اکبر» است. بیت سوم نیز، که مصحح در خواندنش تردید داشته، «چنگی خوش‌زن» است. البته، با دقت در متن کتاب هم معلوم

در دیوان رودکی (ص ۱۲۰) آمده است.
فقر را در نور یزدان جو، مجوی اندر پلاس

گر برهنه مرد بودی، مرد بودی نیز شیر؟

از مولوی است (دیوان کبیر، ج ۲، ص ۴۶۵). دکتر سبحانی، با افزودن علامت سؤال، نشان داده‌اند که بیت برایشان مبهم بوده است (خوب بود، برای آنکه علامت پرسش آخر جمله با علامت این که بی‌تی یا کلمه‌ای مبهم است خلط نشود، برای دومی علامت سؤال را در بین کمانک قرار می‌دادند). معلوم نیست چرا قافیه را «شیر» ضبط کرده‌اند، چون در متن صراحتاً «سیر» آمده است. در متن استاد فروزانفر، «هر برهنه» و در نسخه بدل و نیز در چاپ توفیق سبحانی «گر برهنه» آمده است. خواهی که بهین دو جهان کار تو باشد

زین هر دو یکی کار کن از هر چه کنی بس

از انوری (دیوان، ج ۲، ص ۶۵۷) است.

ص ۱۵۸:

این شعر (ص ۱ متن کتاب) از فهرست افتاده است:

دلا در بند محنت صابری کن

مگر بیرون بری جان از مهالک

برزن به سر صحبت نااهلان سنگ

در دامن عاقلان عالم زن چنگ

با تفاوت در ضبط (برزن به «سبوی صحبت نادان» سنگ)

از مولوی است (دیوان کبیر، ج ۲، ص ۱۴۳۹).

ص ۱۵۹:

ز دست گریه کتابت نمی توانم کرد

که می نویسم و در حال می شود مغسول

از سعدی (کلیات، ص ۴۸۸) است.

چو آمد روی مهر ویم، که باشم من که من باشم

که آنگه خوش بوم با او که من بی خویشتن باشم

دکتر شفیعی کدکنی دربارهٔ مطلع این غزل از مولوی

چو آمد روی مهر ویم که باشم من که من باشم

چو هر خاری از او گل شد، چرا من یاسمن باشم

توضیح داده‌اند که به استقبال از غزل سنائی سروده شده و

که مصراع دومش، به نقل از دیوان او، با این صورت آمده «چه

خوش وقتی بود با من که من بی خویشتن باشم»، و لذا شعر از

این دو بیت در شاهنامه (ج ۱، صص ۴ و ۵) به این صورت آمده و صورت بیت دوم از ضبط مزبور برتر است:

خرد را و جان را که داند ستود

وگر من ستایم که یارد شنود

ص ۱۵۵:

زهرم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد

رشکم از غالیه آید که بر اندام تو ساید

این بیت، با صورت برتر زیر، از سعدی است:

رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد

زهرم از غالیه آید که بر اندام تا ساید

(غزلهای سعدی، ص ۹)

همه بادست حکم بادانگار

تواز احکام خیره دست بدار

از سنائی (حدیقه، ص ۷۰۳) است.

نخستین فطرت، پسین شمار

تویی، خویشتن را به بازی مدار

این بیت مشهور و بحث‌انگیز فردوسی در چاپ خالقی

مطلق (شاهنامه، ج ۱، ص ۷) به این صورت آمده است:

نخستینت فکرت، پسینت شمار

تو مر خویشتن را به بازی مدار

ص ۱۵۶:

هیچ کس را نامدست ای دوستان در راه عشق

بی زوال ملک صورت، ملک معنی در کنار

از سنائی (دیوان، ص ۲۱۰) است.

به ناخن سنگ برکنند ز کهسار

به از حاجت به نزد ناسزاوار

این بیت در چاپ وحید دستگردی آمده است (کلیات

نظامی گنجوی، ص ۳۰۳) ولی در متن و نسخه بدل‌های دکتر

زنجانی نیست.

امید لذت و عیش از مدار چرخ مدار

که در دیار کرم نیست ز آدمی دیار

این بیت در متن و نسخه بدل‌های دیوان کمال اسماعیل

(ص ۱۲۳) بدون واو («امید لذت عیش») آمده و مطلع

سوگندنامه مفصل اوست.

ص ۱۵۷:

دوش آمده بد، که یار، کی؟ وقت سحر

ترسنده ز که؟ ز خصم، خصمش که؟ پدر

سنائی است.

با بزرگان مستفیدم با زبردستان، مفید

عالم تحقیق را هم وارد هم صادرم

از انوری (دیوان، ج ۲، ص ۶۷۸) است.

تنم را آرزومندی چنان کُرد

که از دیدار بیننده نهان کرد

این بیت و بیت بعدش از فخرالدین اسعد گرگانی (ویس و

رامین، ص ۲۶۲) است.^۲

ص ۱۶۰:

ریش سپید را نه بدان می سیه کنم

تا باز نوجوان شوم و نوگنه کنم

نه جامه را به وقت مصیبت سیه کنند

من ریش بر مصیبت پیری سیه کنم

این شعر مشهور، با صورت های مختلف و تفاوت در

ردیف و قافیه، به چند شاعر منسوب است؛ از جمله رودکی

(پیشاهنگان شعر فارسی، ص ۵۸):

من موی خویش را نه از آن می کنم سیاه

تا باز نوجوان شوم و نوگنه گناه

چون جامه ها به وقت مصیبت سیه کنند

من موی از مصیبت پیری کنم سیاه

کسائی مروزی (در همان کتاب، ص ۱۳۸، بدون اشاره به تکرار شعر):

من موی را نه از پی آن می کنم خضاب

تا باز نوجوان شوم و نوگنه کنم

مردم چو موبه ماتم پیری سیه کنند

من موی را به مرگ جوانی سیه کنم

(صورت مصراع سوم در شعر منسوب به رودکی ترجیح دارد).

نیز نوشته اند که این شعر در جواب ابوطاهر خسروانی

سروده شده است:

عجب آید مرا ز مردم پیر

که همی موی خود خضاب کنند

به خضاب از اجل همی نرهند

خویشتن را همی عذاب کنند

(همان، ص ۱۸۲).

۲ متأسفانه، این چاپ کشف الایات ندارد. امید است در چاپ های بعدی این اشکال بزرگ برطرف شود.

دکتر محمدجعفر محبوب هم در این زمینه بحث کرده

است (سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۱۱۸).

نه آشیانه چو مرغان، نه غله چون موران

قناعتم صفت و بردباری آیینم

از سعدی (کلیات، ص ۷۶۶) است.

حال درویش چنان است که خال تو سیاه

چشم دلریش چنان است که چشم تو سقیم

این بیت نیز از سعدی است (همان، ص ۵۱۹). در کلیات و

در متن کتاب «جسم دلریش» آمده و صحیح هم همان است

(تناسب «حال» و «جسم»، و نیز تکرار نشدن «چشم»). گویا

علامت سکون روی «جسم» باعث این بدخوانی شده.

نیست الا به قدرت یزدان

نیک و بد در طبایع و ارکان

از سنائی (حدیقه، ص ۷۰۴) است.

نیست اندر دوده آدم حفاظ و مردمی

بر ولیعهدان شیطان جزو کژمنای مخوان

این شعر، همان طور که در متن کتاب هم ذکر شده، از

خاقانی (دیوان، ص ۳۲۴) است. در دیوان، «...گوهر آدم

خواص مردمی» آمده.

سودای میان تهی ز سر بیرون کن

وز ناز بکاه و در نیاز افزون کن

این رباعی در مرصاد العباد (ص ۵۶۹) آمده و دکتر ریاحی آن

را به نام اثیر اخسیکتی و نیز مولوی یافته است.

ص ۱۶۱:

گفت هر کس کان نکو مردان دلی دارند پاک

پاک بود آری ولی از مهر، نی از کین من

این بیت و دو بیت مابعدش «دوستان را من زره دانستم و

بودند هم...») همه از سید حسن غزنوی (دیوان، ص ۳۲۰) است.

در فهرست، علامت درنگ (کاما) را بعد از «نی» گذاشته اند که

به نظر می رسد بعد از «مهر» درست تر است. قطعه در شکایت

از دوستان و این بیت ترجمه «وقالو قد صَفَّتْ مِنَّا قلوب/ لقد

صدقو ولكن مِن و دادی» است. بالای این سه بیت، در دیوان،

چنین آمده است: «این قطعه را از روی ترجمه خواست»

(کذا). به این ترتیب، معلوم می شود که این سه بیت ترجمه سه

در موعظ سعدی (کلیات، ص ۷۳۹) آمده است.
من خود نه منم مبارکم یا شادی

از بهر خدا فروخت یا آزادی

این شعر از فهرست فوت شده و در صفحه ۶۳ متن آمده است.
اگر بودی جهان را پایداری

به هر کس چون رسیدی شهریاری

این بیت و بیت مابعدش از نظامی (خسرو و شیرین،
ص ۲۴۹) است.

ص ۱۶۴:

ای که به قصد نیم شب، بسته نقاب آمدی

آن همه حسن و نیکویی نیست مناسب بدی

بیت دوم غزلی از مولوی (دیوان کبیر، ج ۲، ص ۱۱۰۰) است.
مطلع غزل بیت زیر است که در متن هم، همراه با نام شاعر،
آمده:

این طریق دارهم یا سندی و سیدی

اهدإلی وصالهم ذبْتُ من التباعدی

گوهر نیک را ز عقد مریم ز

و آنک بدگوهر است از او مگریز

از هفت پیکر نظامی (کلیات نظامی، ص ۶۴۲) است. بیت
چهارم در متن به این صورت آمده است:

هنرآموز گر هنرمندی

در گشایی کنی و در بندی

در هفت پیکر، این بیت با این ضبط آمده است: «... کز
هنرمندی / در گشایی کنی نه در بندی». دربارهٔ مصراع اول
قطعاً همین ضبط صحیح است. گویا معنای مصراع دوم هم
مستقیم تر است.

سگان را مجالست بر آستانت

خوشا وقت ایشان، مرا نیست باری

این بیت (با صورت «آستانش / ... تو باری نداری») از
سلمان ساوجی (کلیات سلمان ساوجی، ص ۴۸۲) است.

اگر خواهی ز محنت رستگاری

به کمتر زان قناعت کن که داری

از عشاق نامهٔ عبید زاکانی (کلیات، ص ۱۷۱) است.

بیت عربی دیگر است که جداگانه در متن کتاب (صص ۷۶ و
۷۹) آمده است.

تواضع ز گردن فرازان نکوست

گدا گر تواضع کند خوی اوست

تواضع کند هوشمند گزین

نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین

این دو بیت، با چند تفاوت، در بوستان سعدی آمده است:
(بوستان، ص ۳۸)

مسکین حریص در همه عالم همی دود

او در قفای رزق و اجل در قفای او

از گلستان سعدی است (کلیات، ص ۱۶۹، در آنجا «رود»
آمده). دیگر آنکه بیت در صفحه ۶۷ است، نه چنان که در
فهرست آمده، صفحه ۶۸.

زری که نقد جوانی است، گم شد از کف من

در این سراچهٔ خاکی که دل خرابم ازو

به آب دیدهٔ بی خواب خاک می شویم

بدان طمع که زر عمر باز یابم ازو

از خاقانی (دیوان، ص ۹۱۶) است.

ص ۱۶۲:

خدایا از آن خوان که از بهر نیکان

نهادی نصیب من بینوا کو

این بیت در کشکول شیخ بهائی به نام سنائی آمده است،
ولی در دیوان سنائی نیست.

چون فقر شد شعار تو، برگ و نوا مجوی

در یا سبیل تست، نم ناودان مخواه

با صورت مرجوح «همت کفیل توست، کفاف از کسان
مجوی / ... نم از ناودان» از خاقانی (دیوان، ص ۳۷۶) است. این
بیت، در متن، نتیجهٔ خلط دو مصراع از ابیات متفاوت همین
قصیده است.

ص ۱۶۳:

آستین بر روی و نقشی در میان افکنده‌ای

خویشتن پنهان و شوری در جهان افکنده‌ای

گر رنجه شوی دراز رنجی داری
با اندکی تفاوت چهارمین مصراع این رباعی اوحدالدین
کرمانی (دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، ص ۱۶۶) است:
در کوی قناعت ار سپنجی داری
وز هر چه نه بر مراد تو خواهد بود
رنجیده شوی دراز رنجی داری
ص ۱۶۵:
به چشم خرد منگر سوی موری
که او را نیز در دل هست شوری
از عطار (الهی نامه، ص ۱۴۸) است.
وفاداری کن و نعمت شناسی
که بدفرجامی آرد ناسپاسی
از سعدی (کلیات، ص ۷۸۶) است.
از کبر مدار هیچ در سر هوسی
کز کبر به جایی نرسیدست کسی
این رباعی به نام ابوسعید (سخنان منظوم ابوسعید، ص ۹۴)، و
اوحدالدین کرمانی (دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، ص
۲۵۵) آمده است

به همراه بیت مابعدش از سعدی (کلیات، ص ۷۸۳) است.
در ره دین اگر چه آن نکنی
دست و پای بزنی زیان نکنی
از سنائی (حدیقه، ص ۷۳) است.
ص ۱۶۷:
گر کان فضایی و گردریایی
بی راحت خلق، باد می پیمایی...
رباعی از سعدی (کلیات، ص ۷۷۸) است.
جهان را بلندی و پستی تویی
ندانم چه ای، هر چه هستی تویی
انتساب این بیت محل مناقشه بسیار بوده است (هم به
فردوسی و هم به نظامی منسوب است). استاد ریاحی دربارهٔ
این اختلاف بحث کرده‌اند (مرصاد العباد، ص ۵۷۹).
هر که او پیش هنرمندان به زانو نامدست
با هنرمندان نشاید کردنش هم‌زانویی
از ناصر خسرو (دیوان، ص ۳۴۵) است. در دیوان، به جای
«هنرمندان»، در هردو مصراع «خردمندان» آمده است.

منابع

- اشعار معروف، سید ضیاءالدین سجادی، تهران: پازنگ، ۱۳۷۴.
- الهی نامه، عطار نیشابوری، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی،
تهران: سخن، ۱۳۸۷.
- بیاض تاج‌الدین احمد وزیر، زیر نظر ایرج افشار و مرتضی
تیموری (چاپ عکسی)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- پیشاهنگان شعر فارسی، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی،
تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ. چهارم، ۱۳۷۴.
- حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، سنائی غزنوی، تصحیح و
تحشیه سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران،
چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، به تصحیح برات زنجانی، تهران:
دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- خلاصه‌الاشعار فی الرباعیات، ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی،
تصحیح سید محمد عمادی حائری، در گنجینهٔ بهارستان (ادبیات
- ۲) (به کوشش بهروز ایمانی، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای
اسلامی، ۱۳۸۴)، ص ۲۷-۱۶۹.
- دیوان امیر خسرو دهلوی، با مقدمه و اشراف محمد روشن، تهران:

ص ۱۶۶:
دوست مشمار آنکه در نعمت زند
لاف یاری و برادر خواندگی
این بیت و بیت مابعدش از گلستان سعدی (کلیات، ص
۱۶۶) است.
یک روز در فراقت صد سال می نماید
زانجا قیاس می کن با خود حساب سالی
از همام تبریزی (دیوان همام تبریزی، ص ۱۵۵) است
توبه قوت خلیفه ای به گهر
قوت خویش را به فعل آور
توبه قیمت و رای دوجهرانی
چه کنم قدر خود نمی دانی
از سنائی (حدیقه، صص ۳۷۳ و ۵۰۰) است. بیت دوم، در
حدیقه، به صورت «توبه گوهر...» آمده است.
هر که بی مشورت کند تدبیر
غالبش بر هدف نیاید تیر

- نگاه، ج. دوم، ۱۳۸۷.
- دیوان انوری، به اهتمام سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ. چهارم، ۱۳۷۶.
- دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: سنائی، چ. دوم، ۱۳۶۲.
- دیوان حکیم سنائی غزنوی، به سعی و اهتمام سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنائی، بی‌تا.
- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش سیدضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، چ. ششم، ۱۳۷۸.
- دیوان خواجوی کرمانی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پاژنگ، چ. دوم، ۱۳۶۹.
- دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، به کوشش احمد ابومحبوب، تهران: سروش، ۱۳۶۶.
- دیوان رودکی، براساس نسخهٔ سعیدنفیسی و ی. براگینسکی، تهران: نگاه، چ. دوم، ۱۳۷۴.
- دیوان سیدحسن غزنوی، به تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر، چ. دوم، ۱۳۶۲.
- دیوان عبیدزاکانی، به‌اهتمام محمدجعفر محجوب، نیویورک: ۱۹۹۹.
- دیوان کبیر کلیات شمس تبریزی (نسخهٔ قونیه)، توضیحات و کشف‌الابیات: توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.
- دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به‌اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.
- دیوان ناصر خسرو، به‌اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۵۷.
- دیوان نظامی گنجوی، به‌کوشش سعیدنفیسی، تهران: فروغی، ۱۳۶۸.
- دیوان همام تبریزی، به تصحیح دکتر رشید عیوضی، تبریز: نشر صدوق، چ. دوم، ۱۳۷۰.
- رباعیات خیام (طربخانه)، یارا احمد بن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال‌الدین همائی، چ. سوم، تهران: هما، ۱۳۷۲.
- سبک خراسانی در شعر فارسی، محمدجعفر محجوب، تهران: جامی و فردوس، بی‌تا.
- سخنان منظوم ابوسعید، با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات سعیدنفیسی، طهران: انتشارات کتابخانهٔ شمس، ۱۳۳۴.
- «سفینهٔ شاعران قدیم»، به کوشش محمدرضا ضیاء، متون ایرانی (۳) (به کوشش جواد بشری، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱)، ص ۲۹۷-۵۰۷.
- سفینهٔ شمس حاجی، به‌تصحیح میلادعظیمی، تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- سندبادنامه، ظهیری سمرقندی، به‌تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
- شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- غزل‌های سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- غزلیات شمس تبریز، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مقدمه، گزینش و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
- کلیات سعدی، براساس طبع محمدعلی فروغی، تصحیح و مقدمه و تعلیقات به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان، ۱۳۸۹.
- کلیات نظامی گنجوی، مطابق نسخهٔ وحید دستگردی، به اهتمام پرویز بابائی، تهران: نشرعلم، چ. سوم، ۱۳۷۸.
- کلیات سلمان ساوجی، مقدمه تصحیح و توضیح: دکتر عباسعلی وفایی، تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چ. پنجم، ۱۳۷۷.
- لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، به تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران، چ. دوم، ۱۳۷۴.
- مخزن‌الاسرار (احوال و آثار و شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی)، برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران، چ. پنجم، ۱۳۷۸.
- مرزبان‌نامه، سعدالدین وراوینی، با تصحیح و مقابله و تحشیهٔ محمدروشن، تهران: اساطیر، ۱۳۷۶.
- مرصاد العباد، نجم رازی، به‌اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۸۰.
- مصنفات، افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، به تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی، چ. دوم، ۱۳۶۶.
- مصیبت‌نامه، عطار نیشابوری، تصحیح و مقدمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چ. دوم، ۱۳۸۷.
- نزهه‌المجالس، جمال خلیل شروانی، تصحیح و تحقیق محمدامین ریاحی، چ. دوم، تهران: علمی، ۱۳۷۵.
- ویس و رامین، فخرالدین اسعدگرگانی، با مقدمه و تصحیح و تحشیهٔ محمدروشن، چ. دوم، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸.